

هو العليم

استطاعت حج چیست؟ معیار عرفی توانایی در روایات

سلامتی، امنیت راه و تأمین هزینه سفر و خانواده

سلسله دروس خارج فقه، کتاب الحج، باب
استطاعت، جلسه دوم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

استطاعت حج و معنای عرفی توانایی

﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ أَلْبَبِيَّتٍ مِّنْ أَسْوَطِ إِيصَاعٍ إِلَىٰ سَبِيلٍ﴾^۱.

نسبت به استطاعت، این آیه شریفه در مقام بیان یک حکم بدیهی و عادی می‌باشد و استطاعتی که در این آیه هست، مثل همان استطاعتی است که در سایر آیات یا روایات و یا در محاورات استعمال می‌شود. آیه می‌فرماید: «خداوند حج را برای کسی که مستطیع باشد و بتواند به مکه برود واجب کرده است.» مستطیع باشد، یعنی قادر بر اتیان حج باشد. قادر به کسی می‌گویند که واجد شرایط اتیان فعل است؛ مثلاً اگر شخصی بخواهد از قم به طهران برود، از او سؤال می‌کنند: «آیا شما برای رفتن به طهران مستطیع هستید؟» او می‌گوید: «بله.» می‌گویند:

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

«چطور؟» می گوید: «خودم ماشین دارم یا اینکه پول دارم و می توانم ماشین کرایه کنم و بروم.» بعد سؤال می کند: «حالا که پول داری و یا ماشین داری، حالت برای سفر چطور است؟» او می گوید: «مریض نیستم و برای رفتن ایراد و مانعی نمی بینم.»

تمام اینها مسائل عادی و عرفی است. در مسائل عرفی، استطاعت به معنای قدرت بر عمل است و این مطلب را در آیات قرآن هم مشاهده می کنیم.

تفسیر استطاعت در آیه تقوا

مثل آیه شریفه که می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا أَسَّ تَطَعْتُمْ﴾^۱؛ «تا جایی که قدرت و توانایی دارید باید تقوا داشته باشید.» تقوا در مورد محرمات، یعنی باید از اتیان محرمات کفّ نفس کنید؛ و در مورد واجبات، یعنی باید اهتمام به اتیان عمل داشته باشید؛ و در مورد مکروهات، [یعنی] باید حتی الامکان اهتمام به ترک مکروهات داشته باشید؛ و در مورد مستحبات، یعنی باید حتی الامکان اهتمام به اتیان مستحبات داشته باشید؛ و در مورد احتیاط

۱. سوره التغابن (۶۴)، آیه ۱۶.

هم یعنی باید در وقت برخورد با شبهات توقّف داشته باشید. این معنای ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا أَسَ تَطَعْتُمْ﴾^۱ است. «فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»؛ این روایت در مورد احتیاط است.

پس معنای ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا أَسَ تَطَعْتُمْ﴾ این نیست که فقط مسئله به واجبات و محرمات برگردد، بلکه در خیلی از موارد شبهات هم واجب است که احتیاط شود و باید وقوف داشت و موارد احتیاط در جاهایی است که قاعده براءت و امثال آن نمی آید؛ در آن موارد، وقوف واجب است و بنابراین احتیاط هم همان احتیاط وجوبی است و این می شود معنای استطاعت.

حدیث استطاعت و مراتب انجام تکلیف

یا در روایت: «فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا

اسْتَطَعْتُمْ»؛^۲ «فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ؛ یعنی شیئی که

دارای مراتب مختلفی است.»

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱.

نمونه انفاق و حدود توان مالی

فرض کنید در جمله «إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْأَنْفَاقِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، هنگامی که شما را امر به انفاق می‌کنم، معنایش این نیست که همه آنچه از اموال دارید در راه خدا انفاق کنید، [بلکه معنایش این است که آن مقداری می‌توانید انفاق کنید]. ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ آلٍ بَسْطٍ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْذُورًا﴾^۱. خداوند در این آیه شریفه مقدار انفاق را مشخص کرده است و منظور از ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾ مرتبه بخل و مرتبه نخست است. **«فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»** در انفاق، یعنی به هر میزانی که می‌توانید انفاق کنید و این آیه اختصاص به زکات و خمس ندارد. مسئله زکات و خمس یک مسئله جدایی است که وجوب است و تعلق وجوب آن به مقدار مشخص است.

گستره استطاعت در تکالیف گوناگون

یا مثلاً در باب عدل این است: «إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْعَدْلِ

۱. سوره الاسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

فأتوا منه ما استطعتم» و یا در جملات: «إذا امرتكم بالعطوفة و الرحمة فأتوا منه ما استطعتم»، «إذا امرتكم بدفع المال فأتوا منه ما استطعتم»، «إذا امرتكم بالعلم فأتوا منه ما استطعتم». در همه این موارد، استطاعت یعنی تحمل عرفی و تحمل عادی برای اتیان فعل، «قبل الوقوع فی الحرج»؛ این معنای استطاعت است و این مسئله از همه آیات به خوبی استفاده می شود.

تفاوت استطاعت با اهمیت موضوع

البته باید به این مطلب هم توجه داشت که با توجه به موقعیت و اهمیت موضوع، استطاعت هم متفاوت می شود. یک وقت استطاعت با توجه به اهتمام شارع، مراتب بالاتری پیدا می کند. من باب مثال، یک وقت شما را به جلسه ای عادی دعوت می کنند که شرکت کردن در آن جلسه و شرکت نکردن تفاوتی نمی کند؛ مثلاً انسان را به سمیناری دعوت کردند، انسان می رود و شرکت می کند و دعوت هم برای این است که جمعیت زیاد بشود؛ چون خیلی از این دعوت ها دعوت های اعتباری است تا بعداً بگویند: «این مقدار جمعیت شرکت کرد.» اما در آنجا به جز یک سری مطالب

بی محتوا، چیز دیگری مطرح نیست.

لذا بعد از ظهر انسان از خواب برمی خیزد تا به آنجا برود. یک چایی می خورد تا حالش مساعد شود. چایی اش را که خورد، با خود می گوید: «کار ضروری ای ندارم، پس بروم و ببینم چه کسی به آنجا آمده است.» حالا که منظور این است که ببینند چه کسی شرکت کرده است، به ده دقیقه آخرش هم برسم کفایت می کند.

مقایسه حضور در جلسه عادی و مهم

اما یک وقت انسان به جلسه ای دعوت می شود که با اهمیت است و مطالب علمی و مهمی مطرح می شود و لذا باید شرکت کند؛ در اینجا اصلاً بعد از ظهر نمی خوابد و چایی هم اگر آماده نشد، نمی خورد و می رود. این یک جلسه ای است که انسان خود را ملزم می بیند که به هر نحوی در آن جلسه شرکت کند.

بنابراین ما در موقعیت های مختلف می بینیم که نفس استطاعت حالتش مختلف می شود. یا مثلاً در جایی به انسان گفته می شود: «اگر توانستید بیایید.»

عرف یا عقل تعیین می‌کند که در موقعیت‌های مختلف، خود آن توانستن مختلف است. مثلاً در مورد دوم، عرف می‌گوید: «چرا نیامدی؟ چرا اصلاً خوابیدی؟» پس عرف نسبت به حقیقت استطاعت هم در موارد مختلف، نظرات مختلف و حالات مختلفی دارد.

شرایط عرفی توانایی سفر حج

از آیات قرآن این استفاده می‌شود که مقصود از استطاعت راجع به حج، قوه و قدرت بر رفتن است؛ یعنی معلوم است که انسان باید به‌نحوی برود تا بتواند در آن سفر زنده بماند. کسی که می‌خواهد به حج برود، هوا که نمی‌تواند بخورد؛ باید یک غذا و قوتی داشته باشد تا در طول سفر بتواند از آن قوت ارتزاق کند. پس این می‌شود یک شرط.

سلامتی و قدرت انجام اعمال

شرط دوم این است که باید صحّت و سلامتی داشته باشد تا بتواند شرط برای اتیان حج را پیدا کند.

امنیت راه و رسیدن به مقصد

شرط سوم: اینکه باید تخلیه سِرْب باشد؛ یعنی راه باید مناسب و امن و امان باشد تا اینکه بتواند

برود؛ چون تمام اینها موانع هستند و این هم یک مسئله و مطلب عادی است. کسی که می‌خواهد از جایی به جای دیگر برود، اگر راه امن نباشد و امنیت وجود نداشته باشد، طبعاً به مقصد نخواهد رسید. پس شرط مهم برای اتیان حج، مسئله تخلیه سرب است.

زاد و وسیله سفر در سیره عرفی

شرط چهارم این است که زاد و راحله داشته باشد؛ وقتی که مسافت، مسافتی بعید است، معمولاً انسان این مسافت را با راحله و مرکب طی می‌کند و پیاده نمی‌تواند مسافت‌های دور را طی کند؛ چه اینکه دأب و دیدن افراد بر زمان و عقلا و سیره عقلائی در این قضیه بود. حال، شارع هم در اینجا می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْطَاعٍ إِلَىٰ هَٰذَا سَبِيلٌ﴾. کسی که راه و سبیل برای او هموار است و می‌تواند این راه را به راحتی طی کند، باید این راه را برود و باید این حرکت را انجام بدهد.

امکان فراهم شدن زاد و مرکب در مسیر

این استطاعت، همان استطاعت عرفی و عادی

است که شخص برای رفتن به جایی انجام می‌دهد. حال در این استطاعت، آیا شرط است که حتماً زاد و توشه جدایی داشته باشد یا اینکه مثلاً اگر بداند که با حرکت او در ضمن این کاروان زاد او هم حاصل می‌شود، کافی است؟ اگرچه الآن در اینجا زاد بالفعل ندارد، ولی بالقوه و بالاستعداد دارد. یا اینکه مثلاً راحله برای او حاصل می‌شود و بالأخره شخصی می‌گوید: «بیا و روی اسب یا شتر من بنشین، تو را هم سوار می‌کنم.» پس راحله در اینجا هم حاصل شد. بنابراین منظور اینکه زاد و راحله حتماً باید وجود فعلی داشته باشد.

نفقة خانواده و استطاعت حج

پس ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ هِ سَبِيلَ﴾، یعنی همان قدرت بر رفتن. از طرف دیگر، مطلب بدیهی است که وقتی عیال انسان واجب النفقه است، چطور ممکن است که انسان این عیال را همان‌طور بدون نفقه یله و رها کند و به حج برود، در حالی که آنها نفقه ندارند؟! در این صورت معلوم می‌شود که استطاعت ندارد؛ یعنی عقلاً این فرد را بر چنین عملی مذمت می‌کنند که: «چرا بدون قوت و نفقه آنها را یله و رها

کردی و رفتی و عیال و خانواده‌ات به زحمت و اذیت افتادند؟!» می‌بینید که این یک مسئله عرفی و عادی است و شارع هم در اینجا آن را تأکید کرده است.

استطاعت عرفی و توهّم تکلیف فراتر از توان

بنابراین قضیه استطاعت در مورد حج مانند سایر موضوعات عرفیه، یک امر مُخترَع از ناحیه شارع نیست، بلکه یک موضوع از موضوعات عرفی است؛ متنها شارع آن را بیان کرده است و علت اینکه روات هم از امام راجع به استطاعت پرسیدند، برای دفع این توهّم بوده است که اهتمام شارع به مسئله حج خارج از حدّ عرفی است.

وقتی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي ٓتٍ مِّنْ أَسْ ٓتَطَاعَ إِلَىٰ هٓ سَبِيلٍ ٓ﴾، آیا این استطاعت به شخص حاجّ **متسکعاً** هم تعلق می‌گیرد یا نه؟ چون بالأخره شخص متسکع هم مستطیع است؛ یعنی شخصی که می‌تواند **بأی نحو**

۱ معنای متسکع در مجمع البحرین

۱. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۴۶:

«مُتَسَكِّعاً (از ماده سکع) **أی بغیر زاد و لا راحلة**.»

برود، مثلاً با حالت مرض، با حالت مشی، با انواع جراحات و ابتلائات می‌تواند اتیان حج کند، ولو اینکه **لعل** در حج هم فوت کند.

تأکید آیه حج و منشأ تردید در حدود

استطاعت

در اینجا ممکن است برای خود ما هم چنین مسئله‌ای پیش آید که اگر ما چنین ارتکاز عرفی را نسبت به استطاعت نداشتیم، وقتی که شارع می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ﴾، کسی که ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ﴾ می‌تواند، آیا این در ذهن ما نمی‌آید که **بأی نحو کان** ما باید حج را اتیان کنیم؟! این شبهه در ذهن می‌آمد؛ **بأی نحو کان** ولو اینکه اگر قوت عیال هم وجود نداشته باشد و مریض هم باشد، باید به حج برود.

بالآخره تعبیر ﴿وَلِلَّهِ﴾ با این تأکید [ذکر شده است]؛ لام در این تعبیر، لام اختصاص و لام ملکیت است؛ یعنی این مسئله در ملک خدا و مختص به خدا است. ﴿عَلَى النَّاسِ﴾، یعنی علی عهدة الناس و علی رقاب الناس، [باید اتیان حج کنند و] این مسئله، خیلی مسئله مهمی است!

حج انجام نشده و اهمیت اتیان تکلیف

با این نحوه از خطاب به وجوب حج برای افراد مکلف که ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾، ممکن است برای یک شخص شبهه‌ای پیش بیاید که ولو **متسکعاً** هم باید برود و انجام بدهد؛ همان‌طور که اگر کسی مستطیع بوده و حج برایش واجب شده، ولی حج را انجام نداده، ولو اینکه شخص بداند که در طول راه فوت می‌کند، باید سال بعد برود و اتیان حج کند. این قدر این مسئله مهم است که می‌گوید: «تو مستطیع بودی، چرا نرفتی؟! حالا باید بروی ولو اینکه بمیری!»

مقایسه حج با خطرپذیری در جهاد

مگر ما در باب جهاد نداریم که هر کس به سمت جهاد حرکت می‌کند، با احتمال جدّی وقوع در خطر این جهاد را انجام می‌دهد؟! به امید این نمی‌رود که حلوا بخورد! بالأخره تیری به سرش می‌خورد یا شمشیری به او می‌خورد و ممکن است که بمبی بیندازند و از بین برود؛ یعنی مسئله این گونه است که انسان با احتمال خطر نود درصد به جهاد می‌رود.

روایات زیارت و پذیرش خطر

اگرچه حفظ جان در غیر از موارد مکف‌بها واجب است، ولی در مواردی که تکلیف به اقتحام در معرض هلاکت است، [دیگر حفظ جان واجب نیست.] البته هلاکت یک بار منفی دارد که به معنای موت یا فناء است. شارع در آنجا خودش حکم کرده است و جلوتر و پیشاپیش همه به جبهه می‌رود و زخم برمی‌دارد و همه اینها [در مسئله هست]. حتی روایات فراوانی هم در این زمینه داریم؛ مثلاً در باب زیارت امام حسین علیه‌السلام داریم:

کسی که به زیارت سیدالشهداء می‌رود و احتمال می‌دهد که در بین راه فوت می‌کند و یا برای او قتل‌ی پیش می‌آید، امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «مگر شما به طلب جنت حرکت نمی‌کنید؟!»^۱

۱ روایات زیارت امام حسین با وجود

ترس

روایت معاویه بن وهب درباره زیارت با وجود

ترس

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۹، ح ۳۱:

«عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "قال لي: يا

چون شخص زائر با همین حرکت برای وصول به جنت و بهشت مهیا شده است، ولو با احتمال خطر باشد. از امام علیه السلام سؤال می کند که اگر کسی به قصد زیارت حرکت کند و احتمال اینکه کشتی و

معاویة لا تدع زیارة قبر الحسین علیه السلام لخوف؛ فإن من تركه رأى من الحسرة ما يتمنى أن قبره كان عنده؛ أما تحب أن يرى الله شخصك و سوادك فيمن يدعو له رسول الله صلى الله عليه و آله و على و فاطمة و الأئمة عليهم السلام؟!»

روایت زراره درباره امنیت زائر در قیامت

؛ بحار الانوار، ص ۱۰، ح ۳۸:

«عن زرارة قال: "قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما تقول فيمن زار أباك على خوف؟"

قال: "يومئذ الله يوم الفرع الأكبر و تلقاه الملائكة بالبشارة و يقال له: لا تخف و لا تحزن هذا يومك الذي فيه فوزك."»

روایت ابن بکیر درباره پاداش ترس در زیارت

؛ بحار الانوار، ص ۱۱، ح ۳۹:

«عن ابن بكير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: "إني أنزل الأرجان و قلبي يمتازعني إلى قبر أبيك، فإذا خرجت فقلبي مشفق و جلّ حتى أرجع خوفاً من السلطان و السعاة و أصحاب المسالح."»

فقال: "يا ابن بكير أما تحب أن يراك الله فينا خائفاً؟! أما تعلم أنه من خاف لخوفنا أظله الله في ظل عرشه و كان محدّثه الحسين عليه السلام تحت العرش و آمنه الله من أفزاع القيامة؛ يفزع الناس و لا يفزع، فان فزع وقرته الملائكة، و سكنت قلبه بالبشارة."»

روایت محمد بن مسلم درباره تناسب پاداش با

ترس

؛ بحار الانوار، ص ۱۱، ح ۴۰:

«عن محمد بن مسلم في حديث طويل فقال: قال لي أبو جعفر محمد بن على عليه السلام: "هل تأتي قبر الحسين عليه السلام؟"

قلت: "نعم، على خوف و وجلّ."»

فقال له: "ما كان من هذا أشدّ فالثواب فيه على قدر الخوف و من خاف في إتيانه آمن الله روعته يوم يقوم الناس لرب العالمين و انصرف بالمغفرة و سلّمت عليه الملائكة و زاره النبي صلى الله عليه و آله و دعا له، و انقلب بنعمة من الله و فضل لم يمسه سوء و اتبع رضوان الله."»

ثم ذكر الحديث.

سفینه غرق شود وجود دارد، حضرت می فرمایند: «از

همان جا این شخص زائر به بهشت می رود.»^۱

۱ دعای امام صادق برای زائران امام حسین

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸، ح ۳۰:

«عن معاوية بن وهب قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وهو في مصلاه، فجلست حتى قضى صلاة فسمعتُه وهو يُناجي ربَّه ويقول: **”يا من خصَّنَا بالكرامةِ وَوَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَحَمَلْنَا الرسالةَ وَجَعَلَنَا ورثةَ الأنبياءِ وَخَتَمَ بنا الأُمَمَ السَّالفةَ وَخَصَّنَا بالوصيةِ وَأَعْطَانَا عِلْمَ ما مضى وَ عِلْمَ ما بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفئدةَ من الناسِ تَهوى إلينا، اغفر لي وَ لِإخواني وَ زوَّارِ قَبْرِ أبي الحسينِ بنِ عليٍّ صلوات الله عليهما الذين أَنْفَقُوا أموالَهُمْ وَ أَشْخَصُوا أبدانَهُمْ، رغبةً في بَرِّنا وَ رجاءً لما عندَكَ في صَلَّتِنَا وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ على نبيِّكَ محمدٍ صلى الله عليه وآله وَ إجابةً منهم لِأمرنا وَ غيظاً أَدْخَلُوهُ على عدونا، أَرادوا بِذلك رضوانَكَ.**

فَكَافِهِمْ عِنا بِالرِّضوانِ وَ اكْلأَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ اخْلَفَ على أَهاليهِمْ وَ أولادِهِم الذين خَلَفُوا بِأَحْسَنِ الخَلْفِ وَ اصْحَبَهُمْ وَ اكْفِهِمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنيدٍ وَ كُلِّ ضَعيفٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ شَدِيدٍ وَ شَرِّ شَياطِينِ الإنسِ وَ الجِنِّ وَ أَعْطِهِمْ أَفْضَلَ ما أَمَّلُوا مِنْكَ في غُرْبَتِهِمْ عَنِ أَوطانِهِمْ وَ ما آثَرُونَا على أبنائِهِمْ وَ أَهاليهِمْ وَ قُراباتِهِمْ.

اللهم إِنَّ أَعْداءَنا عابوا عليهم خَروِجَهُمْ فلم يَنْهَهُمْ ذلِكَ عَنِ النُّهُوضِ وَ الشُّخُوصِ إلينا خِلافاً عليهم، فارحم تلك الوجوهَ التي غَيَّرَتِها الشمسُ وَ ارحم تلك الخُدودَ التي تَقَلَّبَ على قَبْرِ أبي عبد الله عليه السلام وَ ارحم تلك الأعينَ التي جَرَّتْ دُمُوعُها رَحمةً لَنا وَ ارحم تلك القلوبَ التي جَزَعَتْ وَ احترَقت لَنا وَ ارحم تلك الصَّرخَةَ التي كانت لَنا، اللهم إِنِّي أَسْتودِعُكَ تلكَ الأنفُسَ وَ تلكَ الأبدانَ حَتَّى تُرَوِّيَهُمْ مِنَ الحَوْضِ يَوْمَ العَطَشِ.”

گفت وگوی امام صادق و معاویه درباره ترک

نکردن زیارت

فما زال صلوات الله عليه يدعو بهذا الدعاء و هو ساجد؛ فلما انصرف قلت له: **”جعلت فداك لو أن هذا الذي سمعته منك كان لمن لا يعرف الله لظننت أن النار لا تطعم منه شيئاً أبداً، والله لقد تمنيت أني كنت زُرته و لم أَحُجَّ.“**

فقال لي: **”ما أقربك منه فما الذي يمنعك من زيارته؟ يا معاوية لا تدع ذلك!“**

قلت: **”جعلت فداك فلم أدر أن الأمر يبلغ هذا كله.“**

فقال: **”يا معاوية و مَنْ يدعو لِزوَّارِهِ في السَّماءِ أَكثَرُ مِمَّنْ يدعو لَهُمْ في الأرضِ؛ لا تَدَعُهُ لَخَوْفٍ مِنْ أَحَدٍ، فَمَنْ تَرَكَه لَخَوْفٍ رَأى مِنَ الحَسرةِ ما يَتَمَنَّى أَنْ قَبِرَهُ كانَ بِيَدِهِ؛ أَمَّا تُحِبُّ أَنْ يَريَ اللهُ شَخْصَكَ وَ سَوادَكَ فَيَمُنْ بِدَعْوِ لَهِ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وَ آله؟ أَمَّا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ غَداً مِمَّنْ تُصافِحُهُ الملائكةُ؟! أَمَّا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ غَداً فَيَمُنْ بِأَتي وَ لَيسَ عَليه ذَنْبٌ فَيَتَبَعَ بِهِ؟! أَمَّا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ غَداً فَيَمُنْ بِصَافِحِ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وَ آله؟!“**»

تعیین استطاعت عرفی در حج

خلاصه اینکه این طور نیست که همه چیز برای زیارت آماده و مهیا و سالم باشد و آدم را باد بزنند و ببرند! لذا در چنین وضعیتی ممکن است برای انسان این شبهه پیدا شود که **لعل** اینکه حج هم که یک امر واجبی است، از همین قبیل باشد. اینجا است که امام در مقام بیان استطاعت می فرمایند:

«مراد از استطاعت، استطاعت عرفی است.»

روایات شرایط استطاعت حج

در این زمینه روایات متعددی داریم و چون بنای ما بر این است که به جای اصل و مطالبی که برخی گفته اند، از ابتدا مستقیماً سراغ مطالب ائمه علیهم السلام برویم و ببینیم که آنها راجع به این مسئله چه فرموده اند، لذا تعدادی از آنها را در اینجا بیان می کنیم:

روایت امام صادق درباره سلامتی و امنیت و

زاد

[روایت اول:] **عن عبدالرحمن بن سیابة عن**

أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَطِ تَطَاعٍ﴾:

«مَنْ كَانَ صَاحِباً فِي بَدَنِهِ، مُخْلِ سِرْبُهُ، لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ، فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ»^۱

تفاوت بیماری مانع حج با بیماری قابل درمان

در اینجا حضرت صحت را شرط قرار داده‌اند؛ صحت در بدن برای اینکه بتواند برود. صحت در بدن به این معنا نیست که مثلاً دستش درد نداشته باشد؛ درد دست داشتن ایراد ندارد. صحت در بدن به این معنا است که بتواند حرکت کند و این اعمال را انجام بدهد؛^۲ ممکن است که شخصی زخم معده داشته باشد و بگوید: «من چون زخم معده و زخم اثنی عشر دارم، مشی حج نمی‌روم.» حضرت می‌فرماید: «صَاحِباً فِي بَدَنِهِ»؛ نه، این ایرادی

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲ روایت پیامد ترک حج با وجود

استطاعت

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۶۲:

«عَنْ ذَرِيعِ الْمُحَارَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ مَا يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجَحِّفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ مَعَهُ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيَمُتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا." وَ قَالَ: "مَنْ مَضَتْ لَهُ خُمْسُ حِجَّجٍ وَ لَمْ يَفِدْ إِلَى رَبِّهِ وَ هُوَ مُوسِرٌ إِنَّهُ لِمَحْرُومٌ."»

ندارد و آن دارویی که اینجا استفاده می‌کند، در آنجا هم استفاده کند. [فرمایش حضرت] یعنی مریض **مستلقیاً**، یا مثلاً دیسکی و کسی که قدرت بر حرکت ندارد، نباشد.

اما کسی که می‌گرن دارد، هم در اینجا می‌گرن دارد و هم در آنجا؛ با نرفتن به حج که می‌گرنش درست نمی‌شود! یا کسی که پایش می‌لنگد و یا امراض دیگر. اینها چیزهایی نیست که مانع از حرکت برای رفتن به حج باشد.

امنیت مسیر و توشه سفر در روایت

شرط دومی را که حضرت در این روایت بیان می‌کند این است که مخلی سرب داشته باشد؛ یعنی آمادگی راه و امنیت طریق داشته باشد.

شرط سوم: اینکه «**له زاد و راحلة**»؛ برای حج زاد و راحله داشته باشد.» و این یک شرط عادی است؛ یعنی زاد داشته باشد برای اینکه غذا بخورد.

دعوت پزشک کاروان و تأمین زاد حج

در اینجا حضرت می‌فرماید: «**له زاد و راحلة**»؛

زاد یعنی قوتی که بتواند او را نگه دارد. حالا آیا مقصود این است که این قوت باید همراهش باشد یا

نه، منظور از زاد و راحله این است که در این سفر از گرسنگی نمیرد؟! این مسئله بعداً بیان می شود. اتفاقاً در زمان مرحوم آقا (رضوان الله تعالی علیه) شخصی نزد من آمد و گفت:

– ما را به عنوان پزشک کاروان دعوت کرده اند، منتها من مخارج برای زاد را ندارم.

گفتم: «همین که شما را دعوت کرده اند، خودش زاد است؛ تازه غذایت را هم بهتر از بقیه می دهند!»

در زمان مرحوم آقا (رضوان الله تعالی علیه) در آن سالی که ما به مکه رفته بودیم، یکی از همین دوستان پزشک گاهی اوقات روزها می آمد و بر سر سفره ظهر ما شرکت می کرد و می گفت:

– غذایی که به پزشک ها می دهند با غذای شما قابل مقایسه نیست! و غذایی که در یک جای دیگر می دهند، با غذای ما قابل مقایسه نیست!

روایت حج با ترکیب پیاده روی و سواری

[روایت دوم:] در حدیث کنانی از ابی عبدالله

علیه السلام است که حضرت می فرمایند:

«وإن كان يقدر أن يمشى بعضاً و يركب بعضاً

فليفعل و من كفر قال ترك.»

فرض کنید که اگر شخصی می‌تواند حرکت با یک اسب را با دیگری نصف کند و به رفیقش می‌گوید: «تو مسافتی را سوار شو و برو و ما پیاده می‌آییم.» و بعد او سوار می‌شود و رفیقش پیاده می‌آید؛ البته من توضیح می‌دهم. حضرت می‌فرماید: **«فلیفعل و من کفر قال ترک»**؛ قضیه تا اینجا است؛ یعنی در این وضعیت هم انسان باید انجام دهد.

توانایی عرفی و سفرهای پیاده

حضرت در اینجا می‌فرماید: **«و إن کان یقْدِرُ»** کسی که می‌تواند»، نه کسی که نمی‌تواند؛ یعنی توانستن، همین توانستن عرفی است. سابق خیلی‌ها شب‌های چهارشنبه راه می‌افتادند و پیاده به جمکران می‌رفتند؛ البته الآن هم هستند و چند نفری راه می‌افتند و این یکی دو فرسخ را پیاده می‌روند و برگشتن هم پیاده برمی‌گردند و مسئله‌ای هم نیست.

شیوه سفر حج در گذشته

مگر در زمان سابق چگونه به حج می‌رفتند؟!

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۰.

الآن طور دیگری شده است و اگر دو ساعت و نیم تبدیل به سه ساعت شود، صدای مسافرها درمی آید که مسافت نیم ساعت زیاد شده است! سابق، چهار ماه یا پنج ماه در راه بودند، اتراق می کردند، پیاده می رفتند، سوار الاغ می شدند، کجاوه شان می شکست، در راه می ماندند و دزدها به کاروان آنها می زدند و جریاناتی اتفاق می افتاد!

اهمیت روایت پیاده روی و سواری در فتوا حضرت می فرماید که اگر می تواند پیاده برود، **«یَمْشِی بَعْضًا وَ یَرْکَبُ بَعْضًا»**، این قدر پیاده برود تا خسته شود و وقتی که خسته شد، سوار اسب شود و آن شخص دیگر پایین بیاید و کمی راه برود و این روایت مهمی در فتوا است و لذا رفاقا باید این روایت را در ذهن داشته باشند!

روایت ابوالربیع درباره برداشت مردم از استطاعت

[روایت سوم:] ابوالربیع شامی نقل می کند: «عَنْ

أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴿١﴾ **فقال:** «ما يقول الناس؟»^۱

حضرت فرمودند: «مردم راجع به مسئله

استطاعت چه می گویند؟»

وقت گذشت [و ادامه بحث از روایت در جلسه

بعد مطرح می شود].

اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۳۷.